

سفیر و سفارتخانه در دوره هخامنشیان

هاشم آقاجانی^۱

طهمورث مهربابی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۲۵

چکیده

دیپلماسی در تاریخ سیاسی جهان به ویژه ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد، گرایش به قدرت و حفاظت از منافع و دستاوردها از یک سو، وحشت از جنگ و پیامدهای ناگوار آن از سوی دیگر در ایجاد و توسعه روابط دیپلماسی به ویژه در میان هخامنشیان تأثیر گذار بوده است. از آنجایی که در دوره هخامنشیان، زندگی در پارس به سیاست و جنگ بیشتر از مسائل اقتصادی بستگی داشت، بنابراین بین هخامنشیان و کشورهای دیگر، روابط دیپلماسی وسیعی برقرار بوده است. بر این اساس، نقش سفیر بسیار مهم و حساس بود. سفیران انتخاب شده توسط شاهان هخامنشی باید پس از عبور از راههای دشوار و به جان خریدن خطرات بسیار به کشور مقصد می‌رسیدند، علاوه بر این، سفیران باید به زبان مردم بومی آنجا آشنا بوده و از راه‌های عبور و مرور و کشور مقصد اطلاعات کافی دریافت کرده و پس از بازگشت به کشور مبدا این اطلاعات را در اختیار شاهنشاه می‌گذاشتند و این در مورد سفیران هخامنشی نیز صدق می‌کرد. با وجود پژوهش‌های گسترده‌ای که درباره‌ی تاریخ هخامنشیان و روابط سیاسی و اقتصادی آن با کشورهای دیگر انجام گرفته است، تاکنون در منابع این دوره اشارت پراکنده‌ای به سفیر و سفارتخانه در دوره هخامنشیان شده است و هیچ یک بطور کامل به وجود سفارتخانه، جایگاه سفیر و حدود و اختیارات آن در دوره هخامنشیان نپرداخته‌اند. لذا این پژوهش بر آن است تا با استناد به منابع تاریخی و با استفاده از شیوه‌ی پژوهش‌های تاریخی به وجود سفارتخانه و جایگاه سفیر در دوره هخامنشیان بپردازد.

کلید واژه ها: سفیر، سفارتخانه، فرستاده، هخامنشیان.

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه فردوسی مشهد t.mehrabi91@gmail.com

مقدمه

«سفیر یک کشور، یعنی نماینده تام سیاسی اقتصادی شاهنشاه در آن کشور»، هر شاهنشاهی و حکومتی در طول تاریخ برای تبادل نظر یا گاهی برای اتخاذ جنگ و صلح و یا روابط دیپلماتیک با سایر کشورها به «فرستاده‌ای» نیاز داشت، این فرستاده که امروزه از آن تحت عنوان «سفیر» یاد می‌شود در سرنوشت کشور نقشی مهم و سرنوشت ساز داشت. شاهنشاهی هخامنشیان نیز با آن همه گستردگی و وسعتی که داشت به ناچار باید با همسایگان خود و دیگر کشورها چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی- تجاری ارتباط برقرار می‌کرد که این ارتباطات توسط شخص سفیر (=فرستاده سیاسی یا اقتصادی) انجام می‌گرفت. این در حالی است که سفیران کشورهای دیگر نیز، وقتی وارد قلمرو هخامنشی می‌شدند با توجه به این که زمان ماندن آن‌ها در این محدوده، گاهی اوقات به حدود یک ماه و گاهی به یک سال نیز می‌رسید، لذا باید مکانی تحت عنوان «سفارت‌خانه» برای مدت زمان توقف داشتند. همچنین وقتی شاهنشاه تصمیمی در ارتباط با همسایگان و دیگر شاهان اتخاذ می‌کرد به خصوص در مواقع ضروری، بنا به ضرورت، شخصی مامور رساندن آن تصمیم به شاهنشاه مورد نظر بود. در برخی مواقع ممکن بود حتی منتقل کردن تصمیم شاه، «مرگ‌سفیر» مورد نظر را در پی داشته باشد. اما آیا در دوره هخامنشیان نیز سفیر چنین قدرت و جایگاهی داشت. بی‌حرمتی به سفیر یعنی بی‌احترامی به مردم و در نتیجه به شاه آن کشور و در چنین مواقعی حتی می‌توانست جنگ را در بین دو کشور در پی داشته باشد.

معمولا تمام مشاغل دربار هخامنشیان موقت بود و ممکن بود از امروز به فردا از آدمی که کاملا مورد اعتماد است، اخذ و به دیگری منتقل شود و احتمالا این در مورد منصب سفیر نیز صدق می‌کرد. در هر حال سفیری که به کشوری فرستاده می‌شد، ابتدا باید به زبان آنان آگاهی داشته باشد. بنابراین باید از قبل به زبان و فرهنگ آن کشور یا منطقه آشنا شده باشد. همچنین سفیر باید از دربار و مسیر عبور و مرور مقصد نیز اطلاع داشته و در مواقع ضروری دارای اختیاراتی نیز باشد تا بتواند تصمیم مورد نظر را اخذ کند. به نظر می‌رسد یکی از صاحب منصبان دربار هخامنشیان، سفیر بود که معمولا توسط شاهان هخامنشی انتخاب می‌شد.

اگر چه در منابع اشارت پراکنده‌ای به سفیر و سفارت‌خانه در دوره هخامنشیان شده است، اما تاکنون تحقیقی جامع و مانع درباره سفیر و سفارت‌خانه و همچنین جایگاه سفیر در دوره هخامنشیان صورت نگرفته است. از جمله منابعی که می‌توانند ما را در این زمینه یاری دهند تاریخ هردوت، اثر هردوت،

تاریخ کتزیاس، اثر کتزیاس، کتابخانه‌های شرقی، دیودور سیسیلی، جغرافیای استرابو، استرابو و از میان مورخان جدید به امپراطوری هخامنشی، اثر پیر بریان، امپراطوری پارس از امیلی کورت اشاره کرد که برخی از آنها چندان قابل اطمینان نیستند و در استفاده از آنها باید احتیاط لازم را به عمل آورد تا نتیجه‌گیری به بیراهه نرود.

پرداختن به موضوع سفیر و سفارت‌خانه در دوره هخامنشیان نیز، از آن جهت حائز اهمیت است تا به وجود بینش شاهان این سلسله به مقام و جایگاه سفیر در بین هخامنشیان و تعاملات آن با سایر کشورها بر اساس روابط دیپلماتیک اشاره شود که این امر در روند تعاملات سیاسی - اقتصادی به ویژه نظامی در آن برهه از زمان بسیار حائز اهمیت است. در زمانی که کشورهای یونان دم از دیپلماتیک و حقوق دیپلماسی می‌زدند، به طوری که واژه دیپلماسی از یونان گرفته شده، اما در عمل سفیران هخامنشی توسط آنان کشته می‌شد، این در حالی بود که پاسخ هخامنشیان عملی غیر از این بود. بنابراین این جستار با درک این مطلب تلاش دارد تا به وجود سفارت‌خانه، جایگاه سفیر، حدود و اختیارات آن در دوره هخامنشیانبا تکیه بر منابع این دوران و داده‌های باستان‌شناسی و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی بپردازد. لذا برای این منظور ابتدا به پیشینه سفیر و موقعیت آن، سپس به وجود سفارت‌خانه و جایگاه آن در دوره هخامنشیان پرداخته خواهد شد.

مقام سفیر نزد کوروش

سفیر فرستاده‌ای است از جانب کشور یا قومی به کشور یا قوم دیگر برای رفع نگرانی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین مرزی، که بین دو طرف وجود دارد. شواهد و مدارک تاریخی بیانگر وجود مذاکرات سیاسی و روابط دیپلماتیک در دوره پیش از هخامنشیان، میان دولت‌های ایران، آشور و بابل بوده و حل و فصل اختلافات سیاسی میان این دولت‌ها از طریق سفیر به ویژه بین دولت‌های ایلام و آشور می‌باشد. تبعاً دولت‌های پیش از دوره هخامنشیان نیز برای حفظ قدرت و حل اختلافات با همسایگان خود نمایندگانی داشته‌اند، در غیر اینصورت در مسائل داخلی و خارجی با مشکل روبه‌رو می‌شدند. برای مثال، از برخی منابع می‌توان دریافت در دوره ایلام افرادی به عنوان نماینده این دولت به سفارت رفته‌اند. اگر چه به نظر می‌رسد شخص به سفارت رفته هنوز آن جایگاه سیاسی خود را نداشته است و فقط در زمینه سیاسی (نه اقتصادی و فرهنگی) اختیار مذاکره داشته و می‌توانسته با دولت مقصد مذاکره کند.^۱ همچنین از اشاراتی که در کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها باقی مانده، می‌توان

به وجود نوعی روابط سیاسی بر اساس سفیر اذعان کرد. وجود نام پارس‌ها و مادها در نوشته‌های آشوریان و اشاره به آنها برای اولین بار توسط آشوریان بیانگر ارتباط دیپلماتیک بین این دو سرزمین بوده است.^۲ برای مثال، کوروش اول پس از غلبه آشوربانی پال بر عیلام پسرش را با نام اروکو با هدایایی به دربار پادشاه آشور فرستاد، اگرچه نه در مقام سیاسی سفیر و به عنوان یک روابط دیپلماتیک، بلکه فقط در جایگاه سیاسی و حفظ قدرت خود.^۳

کسنفون اشاره دارد، بعد مرگ آستیگ^۱ و در پی جانشینی پسرش هوخستره، پادشاه آشور از فرصت استفاده کرده و سفیرانی نزد کراسوس پادشاه لیدی و دربار سلطان کاپادوکیه^۲، به هر دو قسمت فریگیه و پافلاگونی‌ها، هندی‌ها، کاری‌ها، کیلیکی‌ها فرستاد و از سفیران خواست تا این کشورها را در برابر ماد ترغیب کنند، بنابراین آن اقوام تحت تاثیر اظهارات سفیر آشور با این دولت پیمان اتحاد بستند.^۴ اصولاً و بر اساس شواهد تاریخی چنین شهادتی برای مورخ بی ارزش است، اما اگر بخواهیم این ادعای کسنفون را مبنی بر ارسال سفیر، توسط پادشاه آشور به پادشاهان آسیای صغیر را بپذیریم، باید آن مربوط به اوایل هزاره اول پیش از میلاد باشد، یعنی زمانی که آشوریان موفق شدند با تهاجمات مکرر خود به شرق سرزمین‌های خود، بر نواحی شمالی زاگرس و بخشی از سرزمین ماد سلطه یابند.^۵ و احتمالاً منظور کسنفون نیز به این برهه از تاریخ می‌باشد. در هر حال پس از شکست آستیگ و در نتیجه آن، تشکیل شاهنشاهی هخامنشی توسط کوروش کبیر بر اهمیت سفیر نیز افزوده شد. هر چه به نظر می‌رسد هنوز سفارت‌خانه‌ای رسمی در ایران وجود نداشته است. اما از میان گفته‌های کسنفون می‌توان به اهمیت سفیر در دوره کوروشی برد.

کسنفون اشاره دارد، فرستادگانی از هند نزد هوخستره آمده و وی قاصدی را فرستاد تا کوروش را نزد سفیران روانه کند. البته کسنفون اشاره دارد که هوخستره لباس فاخری هم فرستاده و خواسته بود که کوروش به صورتی هر چه برانزنده‌تر جلو سفیران هند در آید و چون کوروش این کار را نکرد، هوخستره از او بسیار ناراحت شد و گفت رفتار تو مایه سرافکندگی وی در پیش سفرای هند شده است. در ادامه وی اشاره دارد که کوروش سفیرانی به هند فرستاد و حتی از آرامنه و کلدانی‌ها نیز خواست سفیرانی به هند برای درخواست پول بفرستند و آن‌ها نیز چنین کردند ولی قبیلش کوروش از آنها خواسته بود تا دقیقاً گفته‌های وی را به هندیان منتقل کنند.^۶ هر چند نوشته‌های کسنفون با افسانه

1 *Astyages*

2 *Katpatuka*

همراه شده است، اما بیانگر اهمیت سفیر و جایگاه آن در دوره‌ی مادها و کوروش است. از شواهد و مدارک می‌توان دریافت که حتی کوروش خود به عنوان نماینده شاهنشاهی هخامنشی در مراسم عزای عمومی نبونید در بابل شرکت کرد.^۷ همچنین وی از طرف آستیاگ به سفارت نزد پیشوای کادوسیان رفت.^۸ در توطئه هارپاگ و بلزیس علیه سارداناپالوس نیز، بلزیس بابلیان را ترغیب کرد تا در راه آزادی بکوشند و با فرستادن نمایندگانی به عربستان، رهبر بومیان آنجا را که از آشنایان و دوست مهمانی‌هایشان بود، متقاعد کرد که به آن حمله بپیوندد.^۹ هر چند بیشتر این نوشته‌ها با افسانه همراه شده است، اما حداقل بیان‌کننده نقش مهم سفیر در این دوره می‌باشد.

سفارت‌خانه و جایگاه سفیر نزد هخامنشیان

از آنجا که هخامنشیان توانستند بزرگترین شاهنشاهی را در پارس تشکیل دهند و به دنبال آن، از آنجایی که شاهنشاهان این سلسله خود را حامی صلح و امنیت جهانی می‌دانستند، لذا باید مکانی تحت عنوان سفارت‌خانه در پارس داشته باشند. علاوه بر این رشد تمدن و گسترش روابط بین‌المللی، نمایندگی دائم را در بین هخامنشیان و حکومت‌های دیگر ایجاد می‌کرد تا سفارت‌خانه‌ای رسمی و دائمی توسط داریوش بوجود بیاید و منصب سفیر نیز، به صورت دائم به جای موقت صورت بگیرد. شواهد و مدارک حاکی از آنند که در دوره داریوش در پارس، مکانی تحت عنوان سفارت‌خانه نام گرفته است. که احتمالاً این مکان در گوشه‌ای (=قسمتی) از دربار شاه بوده است و سفرای نیز، در دربار شاه به حضور پذیرفته می‌شدند.^{۱۰} بنابراین سفرای کشورهای دیگر باید در کنار دربار شاه یعنی جایی که آنان به حضور پذیرفته می‌شدند (محل بار عام در دربار مرکزی)، اقامت می‌کردند. همان‌طور که ویسهوفر می‌گوید، در زمان داریوش، فرنکه عمومی وی، اسناد لازم را برای نگهبانان سفارتخانه تهیه می‌کرده است تا نگهبانان این اسناد را در صورت نیاز سفیران مقیم در سفارت‌خانه، در اختیار آنان قرار دهند.^{۱۱} همچنین در عهد داریوش بزرگ قلمرو هخامنشی وسعت یافت. وی برای اداره بهتر این قلمرو، سازمان اداری منسجمی را تشکیل داد و آن را به ساتراپی تقسیم کرد و در راس هر قسمت، ساتراپ را قرار داد. آن‌طور که مورخین اشاره دارد، علاوه بر سفرای خارجی، ساتراپ‌ها نیز ممکن بود گاهی اوقات به دلیل حمایت سیاسی و نظامی در برابر دشمنان داخلی و یا خارجی و یا مسائل مربوط به باج و خراج، سفیرانی به دربار مرکزی بفرستند.^{۱۲}

به نظر می‌رسد با توجه به رسالت مهم سفیر، وی باید از میان صاحب منصبان انتخاب می‌شد. همچنین این نکته را نیز باید در نظر گرفت، هر زمان که شاهنشاهی از قدرت و یکپارچگی برخوردار بود، تبعاً سفیر نیز از قدرت و جایگاه بهتری برخوردار می‌شد و این موضوع در دوره داریوش و جانشینان وی صدق می‌کند. البته عکس این قضیه نیز صادق بود. یعنی سفیران کشورهای دیگر نیز در این دوران در دربار به طور رسمی مورد استقبال قرار می‌گرفتند. شاهان هخامنشی باید از نمایندگان کشورهای دیگر به طور رسمی استقبال کرده و در شان مقام وی با او رفتار کرده و از آنجا که در بیشتر مواقع شاهان هخامنشی در دربار بودند، لذا سفرای مرکزی فقط در دربار مرکزی پذیرفته می‌شدند و استقبال از هر سفیر مراسم و تشریفات بسیاری را به همراه داشت.^{۱۳} وقتی سفیری وارد دربار مرکزی و قلمرو شاهنشاهی هخامنشیان می‌شد دیده‌ها و شنیده‌های خود را از وضع حکومت و دربار به سرزمین خود منتقل می‌کرد. بنابراین، باید دلیل ساخت پاسارگاد را بر همین مبنا دانست. برسیوس اشاره دارد دلیل ساخت پاسارگاد برای این بود، زمانی که سفیر خارجی یا داخلی به حضور کوروش می‌آمد شاهد تجسم قدرت پادشاه و منعکس کننده فتوحات و کنترل و ادغام سیاسی قدرت وی باشد.^{۱۴}

تبادل هدایا میان دو فرمانروای هم رتبه و یا ارسال آن به فردی عالی رتبه‌تر در هنگام بار عام، بخشی از تشریفات دربار هخامنشی بود. حتی برخی از هیات‌ها برای همین منظور فرستاده می‌شدند.^{۱۵} که نمونه آن را می‌توان به مردمی که از ۲۳ ملل مختلف در دیوارهای کاخ آپادانا یا نقش رستم به عنوان سفیران مناطق مختلف برای داریوش در زمان عید نوروز هدیه می‌آورند، بیان کرد.^{۱۶} اگر چه ایمان‌پور سفیران موجود در نقش برجسته کاخ آپادانا را با نوروز مرتبط نمی‌داند، بلکه احتمال می‌دهد آن باید نشان‌دهنده نمایش قدرت در منطقه شرق باشد.^{۱۷} اما در هر صورت؛ اگر این نمایندگان ملل مختلف در دیوار آپادانا و تخت جمشید هدیه‌آوردگان نوروز بوده یا نشان‌دهنده قدرت در منطقه شرق بوده‌اند؛ در هر حال بیان کننده جایگاه سفیر در نزد هخامنشیان می‌باشد. احتمالاً این سفیران باید نمایندگان همان مناطقی باشند که داریوش در کتیبه بیستون از آنها به عنوان ساتراپی‌های تحت قلمرو خود نام می‌برد.^{۱۸} در اینصورت باید گفت که در شاهنشاهی هخامنشی سفرای خارجی از مناطق مختلف از جمله دولت‌شهرهای آسیای صغیر، مصر، هند و حتی اتیوپی و لیبی نیز حضور داشتند.^{۱۹}

در دربار رومی برای به قاعده در آوردن ارزش عطایای پیشکشی به سفرای خارجی و هدایای دیپلماتیک وجود داشته است، شاه بزرگ به هر یک از سفرایی که از یونان و مصر یا از نقاط دیگر

می‌آمدند، یک تالان بابلی سکه‌ی ضرب شده، دو جام نقره که وزن هر کدام یک تالان بود (تالان بابلی را می‌توان ۷۲ مین آتیکه تخمین زد) بازوبند، شمشیر و گردنبند، (این سه قسم آخر در کل ۳۰۰۰ دریک ارزش داشت) افزون بر اینها، جامه‌ی ماد که آن را خلعت می‌نامیدند به سفرا عطا می‌شد.^{۲۰} همچنین بخشی از متون تخت‌جمشید بیانگر آن هستند که همراهانی سفرای خارجی را اسکورت و حفاظت می‌کرده‌اند.^{۲۱}

تاپلین اشاره دارد، در ادبیات یونانی از سامانه جاده‌ها که فواصل در آنها بر پایه‌ی فرسنگاندازه‌گیری می‌شود، سفیرانی همراه با ملازمانشان و پیک‌های رسمی در آن‌ها سفر می‌کنند و ثروشان زیاد است. از آنجا که سفرا پیوسته از شاه بزرگ هدیه دریافت می‌کردند. لذا یونانیان نسبت به هدایا چنان حساس بودند که بسیاری از سفرایی را که به دربار شاه بزرگ می‌فرستادند، در بازگشت به پاراپرسیا (*parapresbeia*) یعنی رشوه‌خواری متهم می‌کردند و می‌گفتند که گذاشته‌اند آنان را بخرند. آتناپوس نام تیماگوراس را به عنوان سفیر در سال ۳۶۹ به کنگره شوش فرستاده بودند به عنوان کسی آورده است که از اردشیر دوم هدایای فراوان گرفته است و آتینان نیز تیماگوراس را به اتهام رشوه‌خواری محکوم به مرگ کردند.

کونون آنتی در سال ۳۹۵ به گرفتن هدایای بی‌نظیر مفتخر شد (اردشیر خزانه‌داری تعیین کرد که مامور توزیع نقره فراوان در امثال از اوامر کونون بود.^{۲۲} آریستوفانس شاعر یونانی در نمایشنامه آرفانی‌ها (بیت ۷۳-۷۵) از زبان سفرای یونانی که از دربار ایران بازگشته‌اند می‌گوید: «از ما با مهمان‌نوازی پذیرایی شد و ما ناگزیر بودیم چه بخواهیم و چه نخواهیم در پیاله‌های شیشه‌ای و جامه‌های زرین شراب خالص (رقیق نشده) و شیرین در حضور شاهنشاه بیاشامیم.^{۲۳} بنابراین با توجه به همه این موارد، سفیر در نزد شاهان هخامنشی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. هخامنشیان نه تنها با سفیران برخورد خوبی داشته‌اند، بلکه آنان را با مهمان‌نوازی و هدیه بدرقه می‌کرده‌اند. حتی در آسیای میانه لباس‌هایی پیدا شده که نشان می‌دهد پادشاهان هخامنشی آن‌ها را به عنوان هدیه به سفرای خارجی تقدیم کرده بودند.^{۲۴}

گاهی مواقع پذیرفتن سفیر کشور دیگر به معنای عدم قبول حکومت و شاهنشاهی وی بود، در صورتی که شاهی قدرتش را از طریق غیر مشروع و با زور می‌گرفت چنین اتفاقاتی رخ می‌داد. در حالی که پذیرفتن سفیر کشور دیگر به منزله قبول حکومت آن شخص نیز بود. نمونه‌ی آن روشی بود که کلتارخوس نسبت به ایران در پیش گرفت و در نتیجه هم اردشیر دوم و هم اردشیر سوم سفرای او

را می‌پذیرفتند.^{۲۵} در بعضی مواقع نیز شاهان هخامنشی سفیران را با یک نامه به کشور دیگر می‌فرستادند. برای مثال هردوت اشاره دارد در لشگرکشی کمبوجیه به مصر پولوکراتس برای اینکه آماسیس را از ماجرا آگاه کند در نامه‌ای همه وقایع را نوشته و دستور داد تا عده‌ای از سفیران وی آن را نزد آماسیس ببرند.^{۲۶} البته گاهی اوقات نیز سفیران ترجیح می‌دادند تا برای خود سخنگو انتخاب کنند. چنانکه سفیران ایونی، پوتوموس را به عنوان سخنگوی خود برگزیدند.^{۲۷}

روابط دیپلماتیک کوروش و کمبوجیه با اسپارت و مصر

به وجود اشخاصی که در نقش سفیر و با وظایف آن به سفارت نزد دیگران رفته‌اند، تا اینجا به طوری گذرا تا پیش از هخامنشیان اشاره شد و سپس به تشکیل سفارت‌خانه در دوره داریوش پرداختیم، اما به نظر می‌رسد اولین سفارت رسمی و شروع روابط دیپلماتیک در دوره هخامنشیان، توسط ایونی‌ها انجام گرفت. پس از تصرف سارد توسط کوروش، ایونی‌ها سفیرانی به اسپارت فرستادند و از آنها در برابر کوروش کمک خواستند. اما از آنجایی که سفیران ایونی برای برگشتن در برابر کوروش شتاب داشتند، بنابراین یکی از نمایندگان شهر فوکه به نام پوتوموس را به عنوان سخنگوی خود برگزیدند. پوتوموس برای جلب نظر مردم و کشاندن آنان به مجمع شهر با ردایی ارغوانی در برابر اسپارتیان آمد و طی نطقی طولانی از آنان کمک خواست. اسپارتیان با وجود نپذیرفتن درخواست آنان یک کشتی برای بررسی وضعیت فرستادند و وقتی عده اخیر به فوکه رسیدند از میان خود مشخص‌ترین سفیر را به نام لاکرینس (*Lakrines*) نزد کوروش فرستادند تا از سوی لاکدومونی‌ها به کوروش هشدار دهد، مبادا به هیچ شهر یونانی آسیبی برساند چون اسپارتیان تحمل نخواهند کرد.^{۲۸}

اما کوروش پس از گوش دادن به سخن سفیران، آنگاه با نقل قصه‌ای به آنان فهماند که چون وی اکنون پیروز شده است آنان چنین می‌کنند و سرانجام سفیران با احترام به محل خود بازگشتند.^{۲۹} در حمله کمبوجیه به مصر نیز، وی سفرایی به ممفیس فرستاد و امر کرد که به طور کامل تسلیم شوند، ولی مصریان به طرف کشتی حمله کردند و فرستاده سلطنتی وی را قطعه قطعه کردند. هنگامی که ممفیس محاصره شد مصریان تسلیم شدند و تعداد دو هزار نفر اسیر از جمله فرزند پسامتیکوس سوم به خونخواهی سفیر کشته شده اعدام شدند.^{۳۰} هر چند این کار کمبوجیه به دلیل خشمی بود که نسبت به مصریان داشت ولی دلیل این خشم باید بیشتر به دلیل کشتن سفیر وی توسط مصری‌ها باشد، اگر چنین باشد باید گفت سفیر در نزد هخامنشیان به ویژه کمبوجیه از جایگاه

ویژه‌ای برخوردار بوده است. همچنین هردوت اشاره دارد قبل از لشگرکشی کمبوجیه به اتیوپی^۱ وی سفیرانی از ایکتیوفاگ‌ها^۲ با هدایای زیاد که از جمله آنان یک جامه ارغوانی، گردبندی با حلقه‌های زرین، چند دستبند، ظرفی از سنگ رخام و کوزه‌ای شراب خرما نزد شاه آنان فرستاد آنان گفتند شاه ایران ما را فرستاده تا با تو پیمان دوستی ببندیم.^{۳۱}

سفیرکشی توسط یونانیان و پاسخ خشیارشا به این عمل

یونان باستان به ویژه آتن و اسپارت به حقوق و مقام سفیر کاملاً آگاه بودند. در حقیقت در یونان باستان، دیپلماسی جایگاه خاصی داشت. واژگان دیپلماسی و دیپلماتیک و دیپلمات از ریشه یونانی «دیپلوما» اقتباس شده، که در اصل به معنای صفحه یا هر برگ لوله یا تا شده است و معمولاً به سندی گفته می‌شود که به موجب آن، عنوان یا امتیازی به شخصی داده می‌شود. یونانیان برای دیپلماسی اهمیت خاصی قائل بودند. هومر متفکر و شاعر معروف یونان، قرن‌ها پیش از میلاد مسیح درباره روابط دیپلماتیک سخن گفته است. اما با تمام احترامی که شاهان هخامنشی به سفرای دیگر کشورها از جمله یونانی‌ها داشتند، گاهی سفیران آنها کشته و یا زندانی می‌شدند. در سال ۴۹۲ پ.م.، داریوش سفیرانی به جزایر و شهرهای یونانی اعزام کرد و از آنها تقاضای آب و گل کرد. در همان زمان هم فرستادگانی به شهرهای یونانی آسیای صغیر اعزام شدند و به مردم تکلیف کردند که ساختن کشتی جنگی و حمل کالا را آغاز کنند تا در جنگ قریب الوقوع مورد استفاده قرار گیرند.

بیشتر جزایر و نیز بسیاری از شهرهای یونانی به تقاضای سفیران هخامنشی پاسخ مثبت دادند، فقط اسپارت و آتن که از حاکمیت داریوش سرباز زدند و حتی سفیران وی را به قتل رساندند. آتنی‌ها سفیران داریوش را از پرتگاه پرت کردند و اسپارتی‌ها آنها را در چاه انداختند.^{۳۲} این در حالی است که نادیده گرفتن حقوق سفیر و در حقیقت کشتن آن از سوی هخامنشیان عملی زشت قلمداد می‌شد و آنان در طول دوران حکومت خود هیچ وقت به کاری که اسپارت و آتن انجام دادند، تن ندادند. امادر حمله خشایارشا به یونان، وی سفیرانی به آتن و اسپارت نفرستاد، زیرا نمی‌خواست به سرنوشت سفرای داریوش گرفتار شوند.

¹ Ethiopians

² Ichthyophagoi

بعد از این ماجرا، هردوت داستانی را درباره معبد تالتی بیوس و سفیرکشی توسط آنان را نقل می‌کند که چطور اسپارتی‌ها دو سفیر را نزد خشایارشا می‌فرستند تا با کشتن آن دو توسط خشایارشا از خشم تالتی بیوس در امان بمانند، اما خشایارشا گفت، اگر آنان تمام حقوق بشر را نادیده و زیر پا گذاشته‌اند و سفیران داریوش را به قتل رسانده‌اند، وی نمی‌خواهد همان کاری را بکند که در خور سرزنش می‌داند.^{۳۳} چنین عملی از سوی خشایارشا که معمولاً مورخین یونانی از جمله هردوت، جنون و دیوانگی را به او نسبت می‌دهند در حقیقت نشان دهنده روشن بینی و منش شاهانه‌ی وی و آگاهی از حقوق بشر شاهان این سلسله نسبت به منصب سفارت و جایگاه سفیر بود.

اختیارات سفیر

از آنجا که در زمان اردشیر و جانشینان او، سیاست تفرقه انداختن برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود در آسیای صغیر و توزیع پول بین آتن و اسپارت برای درگیری بین آنان در پیش گرفته شد، لذا نقش سفیر نیز نسبت به قبل مهم‌تر و حساس‌تر شد. شاهان هخامنشی به سفرای خود اجازه می‌دادند تا در زمانهای حساس تصمیمات مهم را خود اتخاذ کنند. نمونه این مورد کنزیاس در دربار اردشیر بود. کنزیاس که به مرتبه‌ای رسیده بود تا نقش سفارت‌رشدشیر را بر عهده بگیرد، در سال ۳۹۷ ق.م. از طریق قبرس^۱ و کنیدوس^۲ (Cnidus) برای مذاکره به اسپارت اعزام شد، اگر چه وی هیچ وقت به ایران بازنگشت. اما او قبل از این سفارت به چنان قدرتی رسیده بود که در مذاکرات بین اردشیر و کونون، نامه‌های اردشیر را خودش می‌نوشته یا ترجمه می‌کرده است. در پاره‌های جداگانه برجای مانده، روی نامه‌هایی تاکید شده است که کنزیاس آنها را به نام خودش می‌فرستد و دریافت می‌کند. در حقیقت کنزیاس علاوه بر داشتن عنوان سفیری، منصب دبیری را نیز در اختیار داشته و نامه‌های اردشیر را خود نگارش می‌کرده است.^{۳۴}

از طرفی، از آنجا که در اواخر دوره‌ی هخامنشیان بیشتر مسائل سیاسی - اقتصادی بر اساس گفتگو و تبادل سفرا صورت می‌گرفت، لذا سفیر انتخاب شده برای حل و فصل اختلافات باید کاملاً هوشیار و باهوش و از طبقه بزرگان بوده و بر جریان امور کشور تسلط و آگاهی داشته باشد، تا بتواند در زمان مقتضی تصمیم درست را اتخاذ کند. در زمان اردشیر سفیری با تجربه با نام «کالیاس» به همراه

¹ Cyprus

² Cnidus

سفرای کشورهای هم پیمان خود وارد شوش شد. وی قدرت آن را داشت که با اختیارات خودش پیمان صلح سیاسی و اقتصادی را با ایران منعقد کند. سرانجام سفارتخانه هخامنشیان سفارت وی را پذیرفته و پیمان معروف کالیاس را با سفیران هخامنشی منعقد کرد.^{۳۵} این صلح آنچنان مهم بود که به نام سفیر آن کالیاس نامیده شد. گاهی اوقات نیز چندین سفیر در یک کشور برای مذاکره و تصمیم‌گیری وجود داشتند که هر کدام در صدد بودند تا از طریقی به مقصود شاهان هخامنشی در آن سرزمین دست پیدا کنند و از راه دیپلماتیک مسائل را حل کنند. نمونه‌ی چنین موردی در زمان داریوش دوم بود.

در زمان داریوش دوم بین دو سفیر وی، یعنی فارنا بازوس و تیسافرنس که هر کدام سعی داشتند تا به طور مستقل از جانب خود فعالیت کنند که در نتیجه آن پس از موفقیت به شاه بگویند که اتحاد اسپارت با ایران نتیجه کار شخصی وی بوده است مشاجره و گفتگو در گرفت. هر چند که اسپارت شرایط ارائه شده توسط تیسافرنس را پذیرفت. ولی به زودی پس از این جریانات، سفیرانی از اسپارت به ملاقات تیسافرنس رفتند و اظهار داشتند که هر دو پیمان پیشین آنها نادرست تنظیم شده است و بدین ترتیب درخواست انعقاد پیمان تازه‌ای کردند. در این زمان سفیر هخامنشیان به نشانه ناخرسندی جلسه‌ی بحث و گفتگو را ترک کرد. البته با توجه به رسالت مهم دو سفیر در این زمان، مشخص می‌شود که روابط دیپلماتیک بین دو کشور بر اساس گفتگوی سفرای دو کشور، حل و فصل می‌شد.^{۳۶}

سفرا خود را در برابر مردم سرزمین خود مسئول می‌دانستند. آنان همچنین می‌دانستند عدم تصمیم‌گیری به موقع به مصلحت شاهنشاهی هخامنشی نبوده و باید در برابر چنین کاری جواب بدهند. البته سفیران زیاد نیز بودند که با گرفتن رشوه راه خیانت را در پیش می‌گرفتند. هر چند چنین مواردی بیشتر از سوی سفرای یونانی اتفاق می‌افتاد که نمونه آن آنتالکیداس بود. آنتالکیداس سفیر یونانی‌ها در ایران نتوانست سفارت خود را به خوبی انجام دهد لذا در بازگشت به سوی میهن خودکشی کرد و تیمارگوراس نیز متهم به کرنش به اردشیر و پذیرفتن چهل فنطار رشوه از وی شد و به مرگ محکوم گشت.^{۳۷} بعد از این جریان، سفیرانی از آتن به سرپرستی پیساندر نزد تیسافرنس رفتند تا پیمانی منعقد کنند، این هئیت به شهر ماگنژیا در آسیای صغیر رسید، ولی تیسافرنس که علاقه‌ای به این کار نداشت به آلسی بیادس دستور داد که از طرف وی مذاکره را آغاز کند.^{۳۸}

در سال ۴۰۹ یا ۴۰۸ ق. م. نیز سفرای آتنی به اتفاق فرنه‌باز حرکت و فصل زمستان را در گوردیوم سر کردند ولی عاقبت به مقصد خود نرسیدند. زیرا سفیران اسپارتی را که سال پیش به دربار ایران رفته بودند و بعد از یک سال به شهر خود باز می‌گشتند ملاقات کردند و کسب اطلاع شدند و به مقصد

خود رسیدند.^{۳۹} این موارد نشان می‌دهد از دوران اردشیر که سیاست تفرقه را جایگزین حمله نظامی در بین دولت‌شهرهای یونانی در پیش گرفته بود دربار ایران شاهد حضور سفرای بیشتری بوده، به طوری که آنها حتی برای مدت یک سال در دربار ایران می‌ماندند و سپس به شهر خود باز می‌گشتند و این دلایل حاکی از دایر بودن سفارت‌خانه در دوره اردشیر و جانشینانش و جایگاهی برای سفرای کشورها، به خصوص سفیران یونانی بوده است. در هر حال اقامت یکساله هیات اسپارتی در ایران بیانگر مهمان‌نوازی و وجود سفارت‌خانه در دربار هخامنشی می‌باشد و احتمالاً این منصب تا دوره داریوش سوم و حمله اسکندر همچنان حفظ شد.

جایگاه سفیر در دوره اسکندر

پس از پایان نبرد گرانیکوس و شکست داریوش سوم هخامنشی و به دنبال آن در پی ورود اسکندر به ایران، نظام شاهنشاهی هخامنشی به ویژه منصب سفارت نیز، برای مدتی مختل شد. مورخان یونانی که مرحله به مرحله ی ورود اسکندر به شهرهای ایران را بیان می‌کند و فتوحات وی را تعقیب کرده‌اند، اشاره دارند که در طی ورود اسکندر به ایران سفرایی نیز از مناطق مختلف به عنوان فرستاده سیاسی نزد وی آمده و اظهار اطاعت کرده‌اند.^{۴۰}

برای مثال زمانی که اسکندر در سال‌های اولیه لشکرکشی خود در گوردیوم (کردستان امروزی) بود سفیرانی به حضور وی رسیدند.^{۴۱} همچنین هنگامی که وی به سوی بابل در حال پیشروی بود، تعدادی سفیر از دولت شهرهای یونان با او ملاقات کردند که از جمله این سفرا، از اپیدوروس بودند.^{۴۲} اما از چگونگی برخورد وی با این سفرا آگاهی زیادی نداریم. فقط می‌دانیم زمانی که اسکندر در شوش با خیمه‌ی مجلل شام صرف کرد، سفرای خارجی وی در فضای باز خوراک خوردند. یا هنگامی که اسکندر به هیرکانیه آمد، سفیرانی را که دولت شهرهای یونانی از جمله آتن و اسپارت نزد داریوش سوم فرستاده بودند را در آنجا یافت و حبس کرد. زیرا این سفیران بعد از تعیین اسکندر به سپهسالاری کل قشون یونان و اعلان جنگ به دربار داریوش آمده بودند.^{۴۳} اگر چه از زمان حرکت اسکندر به سمت ایران تا تصرف تخت جمشید سفیران زیادی از نقاط مختلف نزد وی رفته و اظهار اطاعت کردند اما باید گفت آنها بیشتر فرستاده سیاسی بوده‌اند که از طرف حاکم سرزمین خود آمده بودند تا شهر خود را در برابر اسکندر نجات دهند.^{۴۴}

اسکندر نیز، سرانجام روابط سیاسی و دیپلماتیک هخامنشیان را با توجه به گسترش قلمرو خود و در نتیجه ارتباط با همسایگان خود، در مسائل مختلف می‌پذیرفت و به نظر می‌رسد سفیر باید همچنان جایگاه خود را حفظ کرده باشد، اگرچه ما از وجود سفارت‌خانه‌ای رسمی در دوره اسکندر و جانشینانش در ایران آگاهی نداریم، اما برای تایید آن باید گفت که ما در دوران پارتیان و ساسانیان نیز شاهد ارتباط این دو شاهنشاهی با امپراتور چین، روم شرقی و سایر شاهنشاهی‌ها بوده‌ایم، بنابراین سفارت‌خانه و سفیر همچنان اهمیت خود را به عنوان شغل بسیار حساس و مهم در نزد شاهان این دو سلسله حفظ کرد.^{۴۵} به ویژه در دوره اشکانیان که سفر نقش مهمی در روابط بین چین و ایران داشتند. وقتی امپراتور ووتی برای اولین بار سفیری را به پارت فرستاد پادشاه پارت دستور داد تا ۲۰۰۰۰ هزار سوار آن را در مرزهای شرقی ملاقات کنند و به دنبال آن سفرایی از ایران به چین اعزام شدند.^{۴۶}

نتیجه

به نظر می‌رسد پیش از دوره هخامنشیان و در دوره ایلام و ماد، منصب سفارت در ایران وجود داشته است و سفرایی برای انتقال اطلاعات و اخبار صلح و جنگ و یا موارد دیگر به سرزمین‌های دیگر فرستاده می‌شده‌اند، اما از وجود سفارتخانه پیش از هخامنشیان آگاهی نداریم. همچنین تا زمان هخامنشیان سفیر آن جایگاه و اهمیت خود را به عنوان یک شخص دیپلماتیک و سیاسی به دست نیاورده بود، اما پس از تشکیل حکومت هخامنشی توسط کوروش، احتمالاً این منصب دچار تغییراتی نیز شده و شکل کاملتری به خود گرفته، به طوری که یکی از دلایل ساخت پاسارگاد را به همین دلیل می‌دانند، تا سفیرانی که از نقاط مختلف جهان به ایران می‌آیند شاهد قدرت و جایگاه این حکومت بوده و در نتیجه آن در برگشت به وطن خود، منعکس کننده ابهت و قدرت هخامنشیان برای مردم و شاه سرزمین خود باشند.

هخامنشان به سفیر اهمیت زیادی می‌دادند، برای مثال زمانی که سفیر کمبوجیه توسط مصریان کشته شد. ویتعداد زیادی از آنان را به انتقام خون سفیر خود اعدام کرد. در دوره داریوش سفارتخانه در ایران دایر بود و سفرایی که از کشورهای مختلف به ایران می‌آمدند در دربار مرکزی پذیرفته می‌شدند. همچنین دربار هخامنشی از نمایندگان کشورهای دیگر به طور رسمی استقبال می‌کردند و نه تنها با سفیران برخورد خوبی داشته‌اند، بلکه آنان را با مهمان‌نوازی و هدیه بدرقه می‌کرده‌اند. گاهی اوقات این هدایا آنقدر زیاد بود که سفیران به هنگام برگشت به کشور خود به رشوه‌خواری متهم می‌شدند.

اگر کشوری سفیر شاهان هخامنشی را دستگیر و یا می‌کشت معمولاً توسط شاهان این سلسله تنبیه می‌شد. در هر حال هخامنشیان به طور کامل به حقوق سفیر آگاه بودند و سفیرکشی در نزد آنان حتی در زمان جنگ، عملی زشت می‌بود. برای مثال زمانی که آتن و اسپارت سفیران داریوش را به قتل رساندند، خشایارشا به تمام کشورهای آسیای صغیر به جز آتن و اسپارت سفیرانی فرستاد و هنگامی که اسپارت دو سفیر خود را برای جبران کار به ایران فرستاد تا توسط خشایار شاه کشته شوند، وی گفت، نمی‌خواهد همان کاری را بکند که در خور سرزنش می‌داند، لذا باید نتیجه گرفت سفیرکشی نزد شاهان هخامنشی زشت و مورد سرزنش بوده است. در زمان اردشیر و جانشینان وی با شروع روابط دیپلماتیک نیز سفارت‌خانه دایر و سفیر همچنان جایگاه خود را حفظ کرد. با سقوط حکومت هخامنشی و ورود اسکندر به ایران، اگر چه در برخی مواقع وی سفرایی را زندانی و حبس کرد، اما منابع اشاره دارند پس از وی و در دوره اشکانیان نیز سفارت‌خانه در ایران دایر و بر اهمیت سفیر بیش از پیش افزوده شده است.

کتابنامه

- ¹ Alizadeh, Abbas. (2010). "The Rise of the Highland Elamite State in Southwestern Iran". *Current Anthropology Volume 51, Number 3*. pp 353- 383.
- ² Parpola, S., 1970. *Neo-Assyrian Toponyms*, Kevalaer: Butzon and Bercker.
- ³ برسیوس، ماریا. (۱۳۸۹). *ایرانیان باستان*. ترجمه: مانی صالحی علامه. چاپ اول. تهران: نشر ثالث، ص ۲۰.
- ⁴ کسنفون. (۱۳۸۵). *سیرت کوروش کبیر*. ترجمه: وحید مازندرانی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب، ص ۴۰.
- ⁵ Luckeubill, D.D. (1943). *Ancient records of Assyria and Babylonia. Volume II. 2nd Reprinting by Carenwood publication: New York*.
- ⁶ کسنفون. (۱۳۸۵). *سیرت کوروش کبیر*. ترجمه: وحید مازندرانی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب، ص ۹۱.
- ⁷ Dandamaev, M.A. (1969). "Achaemenid Babylonia". dans. diakonoff(ed). *ancient Mesopotamia, social-economic history. Moscou*. pp 296-318.
- ⁸ دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۸). *تاریخ ماد*. ترجمه: کریم کشاورز. چاپ نهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۷۸.
- ⁹ Ctesias. (2010). *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient. translated with commentaries by Lloyd Jones and James Robson. Simultaneously published in the USA and Canada by Routledge*, p134.
- ¹⁰ داندامایف، محمد ع. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی هخامنشی*. ترجمه: فرید جواهر کلام. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ص ۳۵۲.
- ¹¹ ویسهوفر، یوزف. (۱۳۹۰). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*. چاپ یازدهم. ترجمه: مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس، ص ۹۶.
- ¹² Brosius, Maria . (2007). *The Court and Court Society in Ancient Monarchies. Edited by A. J .S .Spawforth. New York: Published in the United States of America by Cambridge University Press*.
- ¹³ اشیپولر، برتولد. (۱۳۶۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میر احمدی. جلد دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲.
- ¹⁴ Brosius, Maria.(2006). *the Persiansan Introduction. London and NewKork: Taylor & Francis Group*, p49.
- ¹⁵ اشیپولر، برتولد. (۱۳۶۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میر احمدی. جلد دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۴.
- ¹⁶ Curtis, john. (1998). "A chariot scene from Persepolis", *Iran* 36: p 45-51.

¹⁷ Imanpour, M.T. (2002-2003). "The Medes and Persian: Were the Persian ever Ruled by the Medes". *Name-ye Iran-e Bastan, the International Journal of Ancient Iranian studies*. Volume 2. No. 2. pp. 61-79.

¹⁸ Kent, R. G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon. Second Edition*. American Oriental Society: New Haven, Connecticut.

¹⁹ فرای، ریچارد نیلسون. (۱۳۸۸). *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۸۷.

²⁰ Briant, Pierre. (2002). *From Cyrus to Alexander: a history of the Persian Empire*. translated by Peter T. Daniels. United States of America, p307.

²¹ ویسهوفر، یوزف. (۱۳۹۰). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*. چاپ یازدهم. ترجمه: مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس، ص 100.

²² Briant, Pierre. (2002). *From Cyrus to Alexander: a history of the Persian Empire*. translated by Peter T. Daniels. United States of America, p312.

²³ Ignatiadou, Despina. (2002). "Achaemenid and Greek Colourless Glass". *THE WORLD OF Achaemenid Persia*. Edited by John Curtis and St John Simpson. London: I.B.tauris & Co Ltd, p421.

²⁴ Yatsenko, Sergey A. (2006). "Some Costume Contacts of Central Asia". *5th International Congress on the Archaeology, V Congress International de Archaeology of the Ancient near East. Del Oriente Proximo Antiguo*, p91.

²⁵ اومستد، البرت. (۱۳۹۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه: محمد مقدم. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص 567.

²⁶ Herodotus. (1890). *The history of Herodotus. Translated in to English by G. C. macaulay, M.A. in two volumes. Vol,II. I New York: Cambridge*, p231.

²⁷ Lincoln, Bruce. (2007). *States of America*, p28.

²⁸ Flower, Michael. (2006). *Herodotus and Persia*. Cambridge. pp 274-289.

²⁹ Herodotus. (1890). *The history of Herodotus. Translated in to English by G. C. macaulay, M.A. in two volumes. Vol,II. I New York: Cambridge*, p71.

³⁰ داندامايف، محمد ع. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی هخامنشی*. ترجمه: فرید جواهر کلام. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ص ۱۰۱.

³¹ Herodotus. (1890). *The history of Herodotus. Translated in to English by G. C. macaulay, M.A. in two volumes. Vol,II. I New York: Cambridge*, p71.

³² Abrams, Dennis. (2008). *Ancient World leaders Xerxes*. New York: Publishers Chelsea House, p33.

³³ Herodotus. (1890). *The history of Herodotus*. Translated in to English by G. C. Macaulay, M.A. in two volumes. Vol,II. I New York: Cambridge, p171.

³⁴ Ctesias. (2010). *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient*. translated with commentaries by Lloyd Lewellyn-Jones and James Robson. Simultaneously published in the USA and Canada by Routledge, p17.

³⁵ داندامایف، محمد ع. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی هخامنشی*. ترجمه: فرید جواهر کلام. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۳۳۲.

³⁶ همان، ص ۳۴۴.

³⁷ اومستد، البرت. (۱۳۹۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه: محمد مقدم. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۵۶۱.

³⁸ داندامایف، محمد ع. (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی هخامنشی*. ترجمه: فرید جواهر کلام. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۳۴۸.

³⁹ کسنفون. (۱۳۸۴). *آنابابسیس یا بازگشت ده هزار نفری*. ترجمه: وحید مازندرانی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب، ص ۱۸.

⁴⁰ Arrian, (1971). *The Campaigns of Alexander*. Penguin Books. Translated by Aubrey De Selincourt. Revised, With a new introduction and notes by J. R. Hamilton, p170.

⁴¹ Badian, E. (2000). "Conspiracies". *Alexander the Great in Fact and Fiction*, Edited by A. B. Bosworth and E. J. Baynham. New York: United States by Oxford University Press Inc, p85.

⁴² Buckingham, J. S. (1830). *Travels and Assyria, Media, and Persia*. Second Edition. Vol. I. London: Henry Colburn and Richard Bentley. New Burlington street, p293.

⁴³ Flower, Michael. (2000). "Alexander the Great and Panhellenism". *Alexander the Great in Fact and Fiction*, Edited by A. B. Bosworth and E. J. Baynham. New York: United States by Oxford University Press Inc, p128.

⁴⁴ Dani, A.H. and Bernard, P. (1996). "Alexander and his successors in central Asia". *History of civilizations of Central Asia. Volume II*. Editor: János Harmatta Co-editors: B. N. Puri and G. F. Etemadi. Unesco Publishing, p70.

⁴⁵ Pourshariati, Parvaneh. (2009). *Decline and fall of the sasanian empire*. New York: I. B. Tauris & Co Ltd, p30.

⁴⁶ Potter, David S. (2004). *the Roman empire at bay ad 180–395*. General editor: Fergus Millar. London and New York: published in the Taylor & Francis group, p231.